

چهارشنبه سلخ شهر صفر المظفر ۱۳۲۴

گفتند که اعلیحضرت همایونی، سوار شده‌اند. کالسکه خواسته، سوار شدیم. نهار گرم، در فرح آباد حاضر کرده بودند؛ ولی اول تشریف فرمای درّه زرک شده بودند که سرکشی بفرمایند. خلاصه، در درّه زرک مشرف شدم (بعد) با دکتر «لندی» و عیسی خان آمدیم به شهر. آقای سید بهرام گروسی که در واقع پسر عموی تنی حاجی امین‌الخاقان می‌شود، چند روزی است که از گروس آمده است. شام خورده، لباس پوشیده، سوار کالسکه شده، راندم برای منزل دکتر «لندی». امشب آنجا مهمان هستیم حاجی مجدالدوله، مشیرالملک، سیف‌السلطان، حسینقلی خان نواب، عباسقلی خان نواب، شارژدافر فرانسه و یکی از نایب‌های سفارت انگلیس، و مفتاح‌السلطنه در آنجا مهمان بودیم. جای دوستان خالی بود.

پنجشنبه غره ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۴

صبح رفتم زیارت حضرت عبدالعظیم. عصری، سه ساعت به غروب، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. شب هم اعلیحضرت همایونی بیرون تشریف داشتند. تا چهار از شب در خانه بوده، شام صرف کرده، آمدم منزل، استراحت کردم.

جمعه ۲ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۴

سوار شدیم، رفتیم به فرح آباد، به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. تا دو ساعت به غروب در فرح آباد بودیم. بعد، اعلیحضرت همایونی تشریف فرمای دره زرک شدند. بعد آمدم منزل، قدری روزنامه نوشتم، استراحت کردم.

شنبه ۳ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۴

امروز اعلیحضرت همایونی، از صبح، با حرم به باغ اتابک اعظم مهمان هستند.

من نرفتم، تمام روز را در منزل بودم. از باغ اتابک هم، به عزم دوشنبه، به باغشاه تشریف می‌برند. دو ساعت به غروب سوار شدم، رفتم به باغشاه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. نایب‌السلطنه هم شرفیاب بود. تا چهار ساعت از شب گذشته، به خاکپای مبارک مشرف بودم.

یکشنبه ۴ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۴

صبح، سوار شده، رفتم به باغشاه. سفیر کبیر عثمانی تنها آمده، شرفیاب شده اتابک اعظم و سایر وزراء، تماماً بودند. معتمدالخاقان، حاکم قم شده. انتظام‌الدوله، حاکم گلپایگان و خوانسار شده است. صدق‌الدوله، مدت چندین روز است که حاکم قزوین شده است.

سه ساعت به غروب، سوار شده، رفتم به باغشاه. دم چادر شجاع‌السلطنه، پیاده شده، چای خوردم. گفتند: که اعلیحضرت همایونی سوار شده‌اند و به طرف دَرِشت به شکار بلدرچین رفته‌اند. دو عدد بلدرچین شکار فرمودند، بعد آمدند به طرف منزل اتابک اعظم، در باغ وزیر افخم منزل فرمودند. دم دَرِ باغ، اتابک و جمعی، از قبیل علاءالدوله و علاءالسلطنه و دبیر حضور و محتشم‌السلطنه، ایستاده بودند. مدتی با اتابک اعظم، شاه، خلوت فرمودند و بعد تشریف‌فرمای باغشاه شده، مشغول کاغذخوانی شدند. من هم تا یک ساعت از شب، دَرِ خانه بودم.

دوشنبه ۵ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۴

امروز، صبح تا عصر، در منزل بودم. حرم هم، در باغشاه، به خاکپای مبارک شرفیاب هستند. از این جهت، در خانه نرفتم. کاغذهایی را که سند است، مرتب می‌کردم. سه ساعت به غروب، رفتم به مهرآباد، که دیدنی از خان معیرالممالک بشود. خان را

ملاقات کردم، مشغول گلکاری بود. از آنجا مراجعت کرده، آمدم به باغشاه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. امروز هم باز به درشت، به شکار رفته بودند. تا یکساعت و نیم از شب گذشته، در خانه بودم. بعد آمدم منزل.

سه‌شنبه ۶ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۴

امروز، تعامش را، در منزل بودم. جایی نرفتم، خیلی روزنامه نوشتم. استراحت کردم.

چهارشنبه ۷ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۴

عصری، رفتم در خانه. اعلیحضرت همایونی، تشریف‌فرمای منزل وزیر دربار شده بودند. وزیر دربار در باغ بهجت‌الملک منزل دارند.

پنجشنبه ۸ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. اتابک اعظم، نایب‌السلطنه، مشیرالدوله و سایر وزراء بودند. امروز عصری اعلیحضرت همایونی به عزم دوشبه، به فرح‌آباد تشریف‌فرما می‌شوند. تا مدتی در حضور بودم. یک ساعت به غروب، رفتیم به فرح‌آباد، به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم.

جمعه ۹ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۴

به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. خیلی خلوت بود. تا، سه ساعت به غروب، هوای خوبی شد و اعلیحضرت همایونی سوار شدند رفتند به دره‌زرک. من و معتمد حضور، سوار شده، آمدم به شهر. تا نیم ساعت به غروب، در منزل بودم. دو مرتبه سوار شده رفتم به فرح‌آباد.

شنبه ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

یک گنجشک زدم، یک مرغ دیگر هم زدم که خیلی غریب بود: خاکستری رنگ، سر و دمش سیاه، منقارش مثل کلاغ، به قدر یک فازلای می شد. عصری رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. تا ساعت چهار، در خانه بودم.

یکشنبه ۱۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

عصر، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. در باغشاه مشغول تفریح بودند.

دوشنبه ۱۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

سوار اسب شده، رفتم به شمیران. یکسره رفتم به صاحبقرانیه، که یک باغی پیدا بکنیم، که امسال در آنجاها به سر ببریم.

سهشنبه ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه. نایب السلطنه، اتابک اعظم، مشیرالدوله، مجدالملک، وزیر داخله و سایر ورزاء تماماً بودند. من هم صرف نهار در خدمت اتابک کردم. تا غروب به خاکپای مبارک مشرف بودم. غروب آدمم منزل، نماز خوانده، خواستم استراحت کنم؛ فرارش سوار آمد که: اعلیحضرت همایونی احضار فرموده اند.

کالسکه حاضر کردند سوار شده، رفتم به باغشاه، اندرون تشریف داشتند. بعد مقرر فرمودند که: فردا صبح، باید بروی به جاجرود، از فرق سرکشی نمایی. قدری هم از سنگهای براق که مثل درّ است، از برای من بیاورید.

آمده منزل، مشغول تهیه شدم، که انشاءالله فردا صبح برویم.

چهارشنبه ۱۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

صبح زود، از خواب برخاستم. مدتی منتظر میرشکار شدم. عمیدالسلطنه، که حالا سردار امجد است آمد. سوار درشگه شکاری شدیم، راندم برای قصر فیروزه. آمدیم به طرف دهک. سرگردنه و قطار تپه، ایلات زیادی بودند. قدری دوغ و ماست از آنها خریده، رفتیم به درّه جوز علی. در درّه جوز علی هم، ایل زیادی بودند. سرگردنه الماسی به نهار افتادیم و مقدار زیادی از سنگهای آنجا را جمع کردیم. قدری دورین به اطراف انداخته، هیچ شکاری ندیدم، خیلی تعجب کردم. آب رودخانه هم چندان که سابق دیده بودم، زیاد نبود.

پنجشنبه ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

میرشکار آمد، گفت: من باید دو سه روزی اینجا بمانم، که از تمام قرق سرکشی بنمایم. قدری والک چیدم، رفتم برای جاده تیمور میرزایی و سراب درّه و سرسرخ‌ها. آنجا هم، ایلات بودند. دم چادر ایلات پیاده شده، قدری دوغ و ماست و کره با نان خورده، آمدم سرگردنه دورین کشیدم، هیچ چیز نبود. اطراف را نگاه می‌کردم که شاید شکاری پیدا شود، چیزی نبود. نیم ساعت به غروب، رفتم به باغشاه. به خاکپای مبارک مشرف شدم. اندرون بودند. تا دو ساعت از شب گذشته، در خانه بودم.

جمعه ۱۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

سه ساعت به غروب، دره الدوله آمد. نیم ساعت به غروب، رفتم منزل اعتصام السلطنه. خودش رفته بود به شکار بلدرچین. بعد، آمدم منزل، نماز خوانده، مشغول روزنامه نوشتن شدم. چون شب عید میلاد حضرت خاتم(ص) بود. آتش بازی به عمل آمد.

شنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

صبح، رفتم منزل ظهیرالاسلام. جمعیت زیادی آنجا بودند. بعد، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. اتابک اعظم و غیره، تماماً بودند. بعد، سلام منعقد شد. آقای نایب السلطنه نبودند، چون چند روز است پایشان درد می‌کند. بعد از سلام هم، تا مدتی، در خاکپای مبارک مشرف بودم. الحمدلله، امروز، احوالشان بهتر است. امیدوارم، که تا دو روز دیگر، بکلی رفع کسالت از این وجود مبارک ولی نعمت کل بشود.

یکشنبه ۱۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

رفتم منزل حاج شیخ جعفر، نزدیک سرچشمه. خانه محقر بسیار خوبی دارد. از آنجا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. اتابک اعظم و سایر وزراء بودند. آمدم منزل. نهار را صرف نموده، قدری استراحت نموده، بعد برخاسته، نماز خوانده، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا دو ساعت به غروب مانده، به خاکپای مبارک مشرف بودم. از آنجا با عمید حضور، آمدم منزل علاءالدوله فرستادیم ناظم الدوله را هم آوردند، قدری صحبت نمودیم.

دوشنبه ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. اتابک اعظم و مشیرالدوله و سایر وزراء، بودند. تا ظهر درب خانه بودم، بعد مراجعت نمودم. یک ساعت به غروب، رفتم منزل موقت الدوله.

سه‌شنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

چون، به واسطه مرض، دیشب هیچ نتوانستم حرکت نمایم. و جزئی کسالت هم

دارم، بصیرالسلطنه و حسامالسلطنه، عمید حضور و عیسی خان، آمدند به احوالپرسی.

پنجشنبه ۲۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

امشب، که شب جمعه غره ماه ربیع الآخر است، در این چند روزه، یعنی از بیستم تا امروز، که ۲۹ و آخر ربیع الاوّل بود، روزنامه خودم را ننویشتم. کسالت، و گرفتاریهای فوق العاده، مانع بود که به ترتیب بنویسم. حال، یکمرتبه می نویسم. در این چند روزه، همه روز، گاهی صبح و گاهی عصر، در خانه می رفتم، به خاکپای مبارک مشرف می شدم. یک روز هم، در رکاب، به عشرت آباد رفتم.

جلال الدوله، از حکومت کردستان معزول شده، حاکم زنجان شد و وزیر همایون، به جای او، به کردستان حاکم شد. عضدالسلطان از رشت معزول است ولی هنوز وارد نشده است. سپهدار عمل نان و گوشت شهر طهران را قبول کرده است که به یک نرخ بفروشد. سفیر دولت (رمنی) با دو نفر دیگر، به سفارت فوق العاده آمده اند آنها را یک روز و یک شب، اتابک اعظم، مهمانی کرده و دیروز، که چهارشنبه ۲۸ ربیع الاوّل بود، سفیر به حضور مبارک مشرف شده، نشان دولت خودش را که آورده بود، رسماً تقدیم کرد. خودش و اجزایش جوان هستند، و از شاهزادگان دولت «رمنی» است. دیشب هم که شب پنجشنبه ۲۹ بود، در منزل مشیرالدوله مهمان بوده است تا ده روز دیگر هم در طهران خواهد بود. باز هم رجال برای او مهمانی خواهند داد.

جمعه غره شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

سار زیادی آمده است، به هوای توت. یک دانه هم زدم. مردم شهر هم خیلی صید می کنند، اتصالاً صدای تفنگ است که شنیده می شود باری، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. آقای شعاعالسلطنه، اتابک اعظم و حاجی مجدالدوله،

بودند. زود قرق شده، آمدیم منزل. سه ساعت به غروب، به کالسکه نشسته، رفتیم حضرت عبدالعظیم. بسیار بسیار شلوغ بود. اگر روز اول ماه نبود، هرگز من به زیارت، چنین روزی، نمی رفتم.

شنبه ۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. اتابک اعظم و سایر وزراء، بودند. تا ظهر در خانه بودم. عصری خواستم، در رکاب ظفر انتساب، سوار شوم. گفتند که: به عشرت آباد رفته اند. معلوم شد که به طرف باغشاه و شهر نو رفته اند.

یکشنبه ۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح رفتم در خانه، مشرف شدم. عضدالسلطان هم دیروز وارد شد. مؤیدالدوله هم دو روز است که آمده است. آقای شعاع السلطنه و اتابک اعظم و سایر وزراء و امراء و عمله خلوت، بودند. تا ظهر در خانه بودم.

بعد آمدم منزل. سعید خان خواجه هم آمده بود، صرف نهار شد، استراحت کردم. عصری، مجدداً رفتم در خانه. تا دو ساعت به غروب، در خانه بودم. در بین راه دو عدد بچه شکار دیدم. خریده، گفتم ببرند منزل. قدری شیر آوردند، دادیم خوردند که انشاءالله فردا، یک بزی برایشان پیدا کنیم. این شکارها هم بچه بز هستند.

دوشنبه ۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

بعد از حمام، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. یک بز شیرده آوردند، خریدم برای بچه شکارها، و قدری شیر دادیم خوردند. سه ساعت و نیم به غروب، بر حسب دعوت نایب السلطنه، که در حقیقت «گاردن

پارتی» است یعنی تفرج در باغ و صرف عصرانه، خلاصه، سوار شده رفتیم. اعیان و اشراف و وزراء و شاهزادگان و سفرای خارجه و سفیر فوق‌العاده و زنهای فرنگی، تماماً بودند. بسیار بسیار، مجلس عالی بود. هر کس را که می‌خواستید بود. قزاق گارد و ژاندارم، هر کدام به ترتیب، ایستاده بودند.

یک ساعت از شب، با لباس نیم رسمی، رفتیم به میدان توپخانه. سپهدار دعوت کرده است. چراغ زیادی به در و دیوار کوبیده شده بود. امشب، در واقع، اهل نظام در اینجا مهمان هستند. سفیر فوق‌العاده که شاهزاده است، دو نفر هم اجزاء دارد. یکی «آناشه میلیتر» است و دیگر نایب اوست. باری، اتابک اعظم، علاءالدوله، سردارها، مشیرالدوله، وزیر دربار و غیره، به قدر بیست و شش نفر بودند. بسیار بسیار، مجلس عالی بود. اطاق‌ها را هم خیلی خوب، مبل کرده بودند. از هر حیث خوب بود. سفیر هم به سلامتی قشون ایرانی، جای نوشید.

سه‌شنبه ۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم منزل حاجی مجدالدوله. بعد، از آنجا، آمدم در خانه. نایب‌السلطنه و اتابک اعظم و سایر وزراء، بودند. بعد، وزیر مختار هلند، که تازه آمده است، شرفیاب شد، با لباس رسمی. شاهزادگان هم با شمشیر ایستاده بودند. خطابه خودش را خواند، جواب مختصری شنید و مرخص شد و رفت. تا ظهر در خانه بودم.

با نواب آمدم منزل، نهار خورده، استراحت کردیم. بعد سوار شده، رفتیم منزل حاجی علی قلی خان، که سردار اسعد باشد، نبود. پسرش، بهادرالدوله، بود. سردار اسعد، تقریباً بیست روز می‌شود که از بختیاری آمده است. دو نفر از خوانین بختیاری هم آنجا بودند که یکی حاجی ابوالفتح احمد خسروی بود، با عباسقلی احمد خسروی. شام هم در توی باغ صرف شد. مطرب‌های ارمنی هم، در باغ بهارستان، برای سفیر می‌زدند.

ما هم گوش می‌گردیم.

چهارشنبه ۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم منزل اتابک اعظم، چون مدتی بود که نرفته بودم. در حیاط خلوت خدمتشان رسیدم. عمیدالسلطنه طالشی، که ملقب به سردار امجد است، مدتی است که در منزل اتابک اعظم، بست نشسته است. تعارفی کرده، قلیانی صرف شده، بعد رفتم به منزل صدیق‌الحرم که دیشب از کربلا آمده است و بعد آمدم در خانه، ولی زود مراجعت کردم. عصری، مجدداً رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم، و در رکاب سوار شدم، رفتیم از دروازه دولت بیرون. در باغ ناصرالسلطنه گردش فرمودند.

پنجشنبه ۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

سوار اسب شده، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. نایب‌السلطنه، اتابک اعظم، مشیرالدوله و سایر وزراء و امراء، بودند. سفیر فوق‌العاده هم آمد، و مرخص شد که روز شنبه برود. امروز خیار، در بازار، دانه‌یی یک عباسی بوده است.

جمعه ۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، بعد از حمام رفتم در خانه. اعلیحضرت همایونی، اندرون بودند. یعنی دیوانخانه زنانه بود. آمدم اطاق وزیر دربار. مستشارالملک هم آنجا بود. وقت عصر، مجدداً رفتم در خانه، باز هم قرق نشکسته بود. رفتم به طرف خانه تاج‌الدوله، احوالی از او پرسیدم، مدتی آنجا بودم.

شنبه ۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. بعد قرق شد، آمدم منزل.

صرف نهار کردم، استراحت شد. سوار شده، تا امامیه و خیابان دوشان تپه گردش کرده، در مراجعت هم، پیاده آمدم.

یکشنبه ۱۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم تا ظهر. عصر هم قدری روزنامه نوشتم. نیم ساعت به غروب دیدیم و جز میرزا کسی نیست. بعد منصور آمده حساب های ارباب جمشید را آورده، خواندیم.

دوشنبه ۱۱ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح رفتم در خانه، اتابک اعظم هم در خانه بود. به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. یک ساعت به غروب، رفتم باغ امیر خان سردار، بسیار باصفا و خرم بود. صفای هر چمن از روی باغبان پیداست. حاجی سیف الدوله هم آمده با موقرالدوله برادر حاجی مشیر لشکر، صرف عصرانه و غیره و غیره شد.

سه شنبه ۱۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. وزیر مختار دولت روس، که تازه آمده، به خاکپای مبارک مشرف شد. با عضدالدوله و عیسی خان رفتیم به خانه سردار اسعد، که حاجی علیقلی خان باشد. در حقیقت مهمان بهادرالدوله بودیم. بعد، من رفتم به باغ امیر خان سردار. دو ساعت از شب مراجعت به منزل کردم.

چهارشنبه ۱۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

رفتم در خانه، معلوم شد که اعلیحضرت همایونی سوار می شوند. اتابک اعظم،

علاء السلطنه، حاجی امین السلطنه، در خانه بودند. اعلیحضرت همایونی که تشریف بردند، اتابک، ناصرالملک و علاء السلطنه در اطاق زیر ایض، مجلس داشتند. خلاصه آمدیم بیرون با اتابک اعظم به کالسکه نشسته، آمدیم منزل اتابک.

بعد از چند دقیقه گفتند که: اعلیحضرت همایونی به باغ اتابک تشریف برده‌اند. باز هم فوراً با اتابک اعظم به کالسکه نشسته، رفتیم به باغ، به خاکپای مبارک مشرف شدیم. اعلیحضرت همایونی نیم ساعت به غروب، تشریف بردند. بعد با اتابک اعظم به کالسکه نشسته رفتیم به باغ جدیدی که تازه در زیر مبارک آباد، مشغول ساختن هستند. سه مرتبه عمارت خواهد شد. در واقع زیر دست نظام آباد نظام الملک است.

پنجشنبه ۱۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح رفتم در خانه، قدری در اطاق وزیر دربار نشستم. حاجی مجدالدوله، حاجی علیقلی خان، حاجی امین السلطنه و غیره بودند. از آنجا مراجعت به منزل کردم.

جمعه ۱۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. عمله‌جات خلوت تماماً بودند. تا ظهر در خانه بودم. سالاراکرم، که حاکم رشت شده است، امروز ملقب به وزیر اکرم شده است. سعید السلطنه را، دیروز، محکوماً به مشهد مقدس بردند. هنوز جهتش را نفهمیده‌ام.

شنبه ۱۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

امروز، تمامش را در منزل بودم. آب «هندبا» خورده بودم. عصری رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

یکشنبه ۱۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم به منزل حاجی مجدالدوله. مدتی آنجا بودم. بعد، آمده‌م در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم تا ظهر. عصر هم به جایی نرفته، تماشای منزل بودم.

دوشنبه ۱۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح، رفتم در خانه. به خاکپای مبارک مشرف بودم تا وقت همه روزه. شب را هم در خانه حساب السلطنه، دعوت به شام داشتیم. مؤیدالدوله، امین‌الدوله، موق‌الدوله، مبشرالدوله، مجلل‌الدوله و مشکوة‌الدوله، آنجا بودند. بسیار بسیار شب خوبی گذشت، ناصر و سید حسین آقا می‌خواندند، تقی خان و بالون می‌زد، مجلل‌الدوله بیان می‌زد. عین‌السلطان هم بود.

سه شنبه ۱۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح به رسم معمول در خانه و شرفیابی تا ظهر. بعد منزل و صرف نهار. علاءالدوله حاکم فارس - ظهیرالدوله حاکم همدان. باری تمام در منزل بودم. امشب آمدیم باز در حیاط‌های اندرونی یعنی در طالارها منزل کردیم. خوابگاه ما در اطاق‌های اندرونی شده است

چهارشنبه ۲۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

صبح رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم تا نزدیک ظهر، بعد آمدم در اطاق‌های زیر عمارت ابیض خدمت اتابک اعظم، صرف نهار کردیم. مشیرالدوله، ناصرالملک علاءالدوله مشیرالملک، دبیر حضور، ناصرالسلطنه و احتساب‌الملک بودند. بعد از نهار آمده استراحت کردم ولی خوابم نبرد. حاجی لله هم که مدتی بود در

آرنگه و کلاک بود امروز دیده شد.

پنجشنبه ۲۱ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۴

امروز و از دیشب هوا متصل صدا می‌کند در صورتی که امروز بیست و سوم جوز است مثل این بود که چهل روز از عید گذشته است رفتم به خاکپای مبارک مشرف شدم آقای نایب السلطنه، اتابک اعظم، مشیر الدوله، ناصر الملک، مجدالدوله، مجدالملک و غیره و غیره بودند. بعد وقت نهار بندگان اعلیحضرت همایونی به موثق الملک مقرر فرمودند که بند ساعت‌های مخصوص مرا بیاور که یک عدد را انتخاب کرده بردارم، یک عدد را برای خودشان انتخاب فرمودند و یک بند خیلی قشنگ عالی را بی مقدمه، به این غلام خانه زاد مخصوص خودشان مرحمت فرمودند. خدا بزرگ و کریم است، به دستبند نیست تا یارکرا، خواهد و میلش به که باشد و از دست زبان که بر آید که از عهده شکرش بدر آید. عصری مجدداً در خانه رفته به خاکپای مبارک رسیدم. یک ساعت به غروب بر حسب دعوت امین حضرت رفتم به باغ او. نواب را هم با خودم بردم در دم دروازه‌ی گمرک است عمارت عالی خوبی ساخته. امشب دو شب است قدغن خیلی سخت شده که در ساعت چهار از شب هر کس در کوچه عبور کند بگیرند، خواه با کالسکه خواه با درشکه باشد. قزاق و ژاندارم و سرباز زیادی با نایب علی اکبر خان شب گردش می‌کنند که کسی عبور نکند، جهت معلوم نیست به من هم ربطی ندارد. طرف عصر هوا به شدت گرم کرده بود قوام الملک شیرازی و نصیرالملک هر دو در دربار حبس هستند مدت شش هفته روز میشود.

جمعه ۲۲ ربیع الاخری ۱۳۲۴

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک شرفیاب شدم، ظهری آمدم منزل نهار را

صرف نمودم استراحت کردم بعد از خواب، نماز خوانده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، تا یکساعت به غروب مانده. چون امشب در منزل موقت الدوله مهمان بودم رفتم آنجا. مدعویین از قرار تفصیل ذیل است:

مؤید الدوله، امین الدوله، حسام السلطنه، مشکوة الدوله، مجلل الدوله، تقی خان و یالن زن، سید حسن آوازه خوان و ناصر آنجا بودند شام بسیار خوبی صرف شد.

شنبه ۲۳ شهر ربیع الاثنی ۱۳۲۴

بعد از حمام رفتم منزل اتابک اعظم. امروز اعلیحضرت همایونی در آنجا مدعو بودند، تمام وزراء و امرا حاضر بودند.

یکشنبه ۲۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۴

چون قدری کسالت داشتم نتوانستم بروم درب خانه. چون خودم حال نداشتم نتوانستم روزنامه بنویسم به این واسطه میرزا عزیزالله نوشت.

دوشنبه ۲۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۴

امروز دواى جوشاندنی داشتم، دوا را خورده تا عصری منزل بودم

سه شنبه ۲۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۴

این چند روزه که ناخوش بودم روزنامه را مختصر نموده روزها را در منزل مشغول معالجه بودم. نوه صاحب دیوان آمد از جانب اعلیحضرت به احوالپرسی. امیدوارم که به این زودی بهبودی حاصل شود.

یکشنبه ۲۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

بعد از حمام رفتم حضرت عبدالعظیم. اعلیحضرت همایونی امروز تشریف به بیلاق (بردند).

دوشنبه ۲۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

رفتم شمیران به خاکپای مبارک مشرف شدم تا عصری آنجا بودم، اتابک اعظم و بعضی از وزراء بودند.

سه شنبه ۲۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

شب را در منزل امیرخان سردار مدعو هستیم. شب را هم آنجا استراحت کردیم.

چهارشنبه ۳۰ جمادی الاول ۱۳۲۴

امروز را تمام در منزل بودم، کسی هم بجز اجزاء شخصی نبود.

پنجشنبه ۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

حاجی معین السلطان و جلال الملک و ایلخانی تشریف آوردند و دو ساعت به غروب مانده رفتند من هم رفتم منزل امیرخان سردار.

جمعه ۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

صبح از خواب برخاسته رفتم حمام. بعد از حمام آمدم بیرون. دره الدوله آمده بود اینجا قدری گردش کردیم در باغ نهار صرف کرده استراحت کردیم.

شنبه ۷ جمادی الاول ۱۳۲۴

امروز صبح رفتم به صاحبقرانیه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا ظهری آنجا بودم. اتابک اعظم، آقای نایب السلطنه با جمعی از وزراء حضور داشتند، امروز اعلیحضرت مهمان اعتضادالسلطنه هستند.

یکشنبه ۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

امروز تمامش منزل بودم جائی نرفتم.

دوشنبه ۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

صبح از خواب برخاسته نهار خورده شکر خدا را بجای آورده قدری در باغ گردش کردم، بعد آقا میرزا آقاخان و ادیب السادات آمدند رفتیم توی حوضخانه صحبت کردیم.

سه شنبه ۱۰ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۴

رفتم حمام، بعد از حمام بیرون آمده آقامیرزا آقاخان و ادیب السادات و قوام السادات آمدند.

چهارشنبه ۱۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

امروز جائی نرفتم عصری درةالدوله آمد اینجا، شب را هم اینجا ماند.

پنجشنبه ۱۲ شهر جمادلی الاول ۱۳۲۴

صبح از خواب برخاسته نماز خواندم بعد رفتم حمام. از حمام بیرون آمده قدری

در باغ گردش کردم بعد با درةالدوله آمدم در حوضخانه نهار صرف شد.

جمعه ۱۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

امروز صبح رفتم به نیاوران به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد از آنجا رفتم منزل شجاع السلطنه، امروز در آنجا مدعو بودم. سه ساعت به غروب مانده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. یک ساعت به غروب مانده اعلیحضرت همایونی سوار شدند رفتند به شاه آباد.

شنبه ۱۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

امروز هم تمام در منزل بودم جائی نرفتم.

یکشنبه ۱۵ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

صبح از خواب برخاسته نماز خوانده بعد رفتم حمام. بعد رفتم توی حوضخانه قدری با ادیب و آقا میرزا آقاخان صحبت کردیم نهار صرف شد قدری استراحت کردیم.

دوشنبه ۱۶ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم به صاحبقرانیه به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا عصری درب خانه بودم. یکساعت به غروب رفتم منزل مؤیدالدوله.

سه شنبه ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴

سوار شده با بصیرالسلطنه رفتم مبارک آباد. امروز اعلیحضرت همایونی آنجا تشریف آورده بودند وقتی که ما رسیدیم. موکب همایونی تشریف آورده بودند. به



عین الدوله صدراعظم معزول

«امروز دو روز است که عین الدوله را از اتابکی معزول
نموده‌اند. حکم شده است برود پشم که بیلاق پشتکوه است تا
دربارۀ او حکمی درثانی شده، تکلیف او را معین نمایند.»



مشیرالدوله صدراعظم جدید

«تمام کارهای صدارت با میرزا نصرالله خان مشیرالدوله شده
است. لقب رئیس الوزرائی به او داده‌اند.»